



نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین المللی

نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین‌المللی

سخنران

محمد عجم

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل



پژوهشکده ارتباطات
فرهنگی بین‌الملل
دانشگاه تهران



نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین‌المللی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: محمد عجم

ویراستار ادبی: مریم گل‌بازگیر

نوبت چاپ: اول - تیر ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰ ریال

چاپخانه: پیمان نواندیش

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است؛

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پانین‌تر از میدان ولی‌عصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های گوناگون در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه را فراهم می‌سازد.

گزارش پیش رو، نتیجه نشستی است تحت عنوان «نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین‌المللی» با سخنرانی محمد عجم که در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹، توسط گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل در پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب بیان‌شده از سوی سخنران، لزوماً بازتاب و بیانگر دیدگاه‌های مسئولان پژوهشگاه نیست.

مقدمه

خلیج فارس در طول تاریخ مدّون خود از اهمیت ویژه‌ای در سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برخوردار بوده است. از جمله ویژگی‌های قابل ذکر خلیج فارس، موقعیت خاص جغرافیایی آن می‌باشد. ارتباط این آبراه با اقیانوس هند و آب‌های آزاد، باعث شده تا منطقه و نظام بین‌الملل از لحاظ تجاری و نظامی، به خلیج فارس وابسته باشد. اکتشاف نفت و موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس علائق بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به سوی خود جلب نموده است.

ارزش‌های عظیم اقتصادی و موقعیت سوق‌الجیشی و سیاسی خلیج فارس از قدیم‌الایام، استعمارگران را تشنه حضور و سلطه‌طلبی در منطقه کرده و باعث شده تا آنها بکوشند همواره سیاست خود را بر این منطقه تحمیل کنند؛ از این‌رو خلیج فارس، همیشه صحنه کشمکش و نبرد بین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده و سرزمین‌های حاشیه آن نیز از این کشمکش‌ها متأثر شده‌اند؛ به گونه‌ای که زندگی

سیاسی و اقتصادی این کشورها با توجه به مسائل و جریان‌های جاری در خلیج فارس جهت و سمت و سو می‌گیرد. خلیج فارس، نخستین دریایی است که انسان توانسته به دریانوردی در آن پردازد و ایرانیان، اولین مردمانی بودند که از این آبراه استفاده کرده و امنیت آن را حفظ نمودند.

خلیج فارس نامی است که از سده‌های پیش از میلاد برای نامیدن پهنه آبی واقع میان ایران و شبه‌جزیره عربستان، به کار گرفته شده است. با این حال، به رغم این واقعیت تاریخی این نام‌گذاری از دهه ۱۳۳۰ خورشیدی موضوع مجادله بعضی از کشورهای خاص بوده است. این خلیج در متون تاریخی خلیج فارس نامیده شده است و هم‌اکنون نیز در مکاتبات و اسناد رسمی بین‌المللی از این نام استفاده می‌شود، ولی کشورهای عربی منطقه، از دهه ۱۹۶۰ میلادی و با گسترش اندیشه‌های پان‌عربی توسط «جمال عبدالناصر» از نام مجعول دیگری استفاده کردند؛ در حالی که در تمام منابع عربی تا قبل از سال ۱۹۵۸ نام بحر فارس و یا خلیج فارس ثبت شده است. در آثار «ابن بطوطه»، «حمدالله مستوفی»، «یاقوت حموی»، «حمزه اصفهانی»، «ناصرخسرو قبادیانی»، «ابوریحان بیرونی»، «ابن بلخی» و دیگرانی که اکثر آنان کتاب‌های خود را به زبان عربی نوشته‌اند و همچنین در آثار نویسندگان جدید عرب از نام «خلیج فارس» بدون کم و کاست یاد شده است. حتی سازمان ملل متحد در چندین نوبت در بیانیه‌ها، اصلاحیه‌ها و مصوبه‌های گوناگون و با انتشار نقشه‌های رسمی، نه تنها بر رسمی بودن نام خلیج فارس تاکید کرده، بلکه از هیات‌های بین‌المللی خواسته است که در مکاتبات رسمی به ویژه در اسناد سازمان ملل از نام کامل خلیج فارس استفاده کنند.

اما صرف‌نظر از تعصبات قومی و نژادی، اهمیت خلیج فارس برای ایرانیان به اندازه‌ای است که یکی از مؤلفه‌های هویت ملی آنان را تشکیل می‌دهد. به گونه‌ای که روز ۱۰ اردیبهشت به عنوان «روز ملی خلیج فارس» نام‌گذاری شده است.

از این رو، توضیح و تبیین مستند و مستدل نام واقعی و تاریخی خلیج فارس، وظیفه علمی و ملی هر ایرانی است. گروه مطالعات روابط فرهنگی بین الملل پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، در راستای انجام این وظیفه نشست تخصصی را با عنوان «نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین المللی» با سخنرانی آقای محمد عجم در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ برگزار کرد. متنی که در ادامه می آید گزارشی از این نشست است.

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین الملل

گروه مطالعات روابط فرهنگی بین الملل

نام خلیج فارس در منابع تاریخی و اسناد بین‌المللی

محمد عجم^۱

خلیج فارس فقط میراث ملی نیست بلکه جهان‌شمول است. با توجه به مطالبی که در کتاب‌ها، نقشه‌ها و اسناد وجود دارد، در واقع این نام، میراثی فرهنگی-اسلامی است؛ یعنی نام خلیج فارس میراثی است که هم عربی و هم ایرانی است. وقتی عرب‌ها صدها نقشه و قرارداد دارند که نام خلیج فارس را در خود گنجانده است و از آنها در موزه‌ها و بایگانی‌های خود به‌دقت نگهداری می‌کنند، این میراث آنان هم برشمرده می‌شود؛ بنابراین امیدوارم همان‌طور که امروز نام خلیج فارس به عنوان میراث ملی به ثبت رسیده، روزی هم مانند نوروز، جهانی شود.

۱. نویسنده کتاب «اسناد نام خلیج فارس؛ میراثی کهن و جاودان» و پژوهشگر حوزه مسائل کشورهای عربی

در مورد اسناد باستانی خلیج فارس خوشبختانه دست ما بسیار پر است؛ از آن سندی که در رود نیل پیدا شده، در مصر نگهداری می‌شود و من خود نیز آن را دیده‌ام، تا سنگی که در جزیره خارک پیدا شده که این دست‌نوشته بسیار اهمیت دارد؛ ولی کسی چندان به آن بها نمی‌دهد. هنگامی که آن را یافتند، حتی من هم چندان به آن بها ندادم و به سندیت آن شک داشتم. باورم نمی‌شد که در آن منطقه، سنگ دست‌نوشته با خط میخی هخامنشی یافت شود؛ اما خوشبختانه باستان‌شناسان آن را دیدند و درستی و قیمت آن را از نظر علمی، ارزیابی و برآورد کردند.

این سنگ از نظر باستان‌شناسی ارزش فراوانی دارد. روی این سنگ از چاه آب و آبادانی صحبت شده است. کمابیش چنین مضمونی دارد: «چاه‌هایی را حفر کردیم و آبادانی آوردیم.» و سند مالکیت برخی چاه‌ها و زمین‌های کشاورزی آن منطقه است. جالب آن است که کمتر سند دست‌نوشته‌ای وجود دارد که روی آن تاج پادشاهی حک شده باشد و در این سنگ، تاج پادشاهی آن دوران دیده می‌شود. این نشان می‌دهد ایرانی‌ها در آن منطقه فعالانه حضور داشته‌اند. چنین مسأله‌ای را در کتاب‌های یونانی و... فراوان می‌بینید.

در دوره‌ای عرب‌ها به شدت علیه گذشته و آینده ایران مقاله نوشته‌اند. صفویان را ملحد و کافر می‌خواندند، آنها را رافضی معرفی می‌کردند، هخامنشیان را متجاوز می‌دانستند و... برخی گفتند، این سنگ ربطی به نام خلیج فارس ندارد. پشت صحنه این موضوع این است که ده‌ها نویسنده عرب از جمله نویسنده‌ای به نام «قدری قلعه‌چی» که در پی به اثبات رساندن خلیج عربی بودند، می‌گفتند،

عرب‌ها بودند که در آن منطقه دریانوردی می‌کردند و اصلاً ایرانی‌ها از دریا می‌ترسیدند.

جالب آن است که سندی که برای اثبات ترس ایرانی‌ها از دریا طرح می‌کنند، دقیقاً دربارهٔ خود عرب‌ها گفته شده است. در واقع ضرب‌المثل عربی است که می‌گوید: «اگر می‌خواهی در امان باشی، خود را به دریا نزن.» تاریخ مهاجرت عرب‌ها هم این را نشان می‌دهد. آنها همواره از مکان‌های صحرایی و بیابانی رد می‌شدند. عرب‌ها از کنار رود دجله و فرات به سمت شمال آفریقا و مصر رفته‌اند. در آن منطقه هم به سواحل مدیترانه اصلاً نزدیک نشده، باز به مناطق بیابانی رفته و پس از گذشت چندین دوره به سواحل مدیترانه آمده‌اند.

همهٔ جهان عرب را تا الجزایر و مراکش که کشورهای انتهایی اعراب در شمال و غرب آفریقا هستند، در نظر بگیرید، درمی‌یابید عرب‌ها همواره در صحرا بوده‌اند و بعدها به مناطق کوهستانی آمده‌اند. اکنون نیز عرب‌ها بیشتر در مناطق صحرایی هستند و گروه‌های قومی و بومیِ آمازیف‌ها یا بربرها هستند که در مناطق کوهستانی ساکن‌اند. اعراب علاقهٔ چندانی به دریانوردی نداشته‌اند؛ حال آنکه می‌خواستند ثابت کنند، افتخارات دریانوردی برای آنان است؛ نه ایرانی‌ها. دربارهٔ دریانوردی ایرانیان مدارک بسیاری وجود دارد؛ مانند این نمونه که در دورهٔ داریوش دوم، ناوگانی ایرانی مأموریت یافت تا جهان را دور بزند و به این ترتیب در دریاها سفر کرد.

از معتبرترین نقشه‌ها و اسناد تاریخی که به نام خلیج فارس اشاره می‌کنند، می‌توان به کتاب ابن بطوطه اشاره کرد. معروف‌ترین جهانگرد عرب، ابن بطوطه است؛ دانشمند بزرگی که بیش از ۷۰۰ سال پیش، چهار بار به ایران سفر کرده و

مسیر سفرهای او موجود است. او از خلیج فارس توصیف‌های جالبی دارد و نقشه‌های ضمیمه‌شده به کتاب ابن بطوطه را دکتر «عبدالهادی تازی» براساس گفته‌های او ترسیم کرده که بین ۷-۸ نقشه‌اند. در برخی از این نقشه‌ها، به نام خلیج فارس، دقیقاً طبق گفته‌های ابن بطوطه اشاره شده است.

کشورهای عربی هنگامی که نتوانستند سندی بیابند، راهکارهای دیگری پیش گرفتند؛ مثلاً «ولید الطلاک» در وبسایت خود به نقشه روی جلد اطلسی که «سلطان بن محمد القاسمی»، امیر شارجه آن را چاپ کرده، اشاره می‌کند؛ اطلسی که دو جلد است و حدود ۶۰۰ نقشه دارد. هدف او از چاپ این اطلس این بوده تا دریابد، برای خلیج عربی چند سند خواهد یافت. یگانه نقشه‌ای که یافته، همان است که روی جلد قرار داده است. در این نقشه عبارت لاتین «Sinus Persicus» را به معنای خلیج فارسی از کنار «Basra Gulf» با فتوشاپ برداشته‌اند و می‌گویند، اینجا خلیج بصره و «القطفیف» بوده است.

درست است که از نظر تاریخی در این منطقه خلیج القطفیف یا خلیج بصره بوده؛ اما ۱۲ خلیج در این منطقه هست و خلیج بصره هنوز هم به همین نام در میان آنها و در بخش عربستان وجود دارد؛ این در حالی است که نام کل خلیج، همواره خلیج فارس بوده است. جالب آن است که در این نقشه، جزایر به ایران تعلق دارند و به همین دلیل در جلد دوم، این نقشه را از روی جلد برداشتند.

نقشه‌های معتبر و تاریخی بی‌شماری از خلیج فارس نام برده‌اند. پشت و روی جلد کتاب بنده - اسناد نام خلیج فارس؛ میراثی کهن و جاودان - در واقع یک نقشه است که نام‌های «The Persian Gulf»، (خلیج فارس) و «Persian Sea»، (دریای فارس) در آن به چشم می‌خورد. این نقشه را به این دلیل برگزیده‌ام که

برخی کشورهای عربی، ایرانیان را به ملی‌گرایی و قوم‌گرایی افراطی متهم می‌کنند؛ حال آنکه این مسأله ربطی به قومی‌گرایی ایرانیان ندارد؛ حتی بسیاری دوستان عرب من، چاپ این کتاب را به من تبریک گفتند.

اگر مسأله قوم‌گرایی بود، با توجه به اسنادی که داریم، روی نام دریای عمان بحث می‌کردیم که باید دریای فارس نامیده شود؛ اما از این نظر که جامعه بین‌الملل آن را با این نام پذیرفته، در مورد آن حرفی نداریم. نقشه روی جلد این کتاب، نقشه بسیار ارزشمندِ چرمی با شکل اسب است.

دست‌کم ۳۰ مورد از این نقشه‌ها وجود دارد که در آن به نام خلیج فارس و دریای فارس اشاره شده است؛ از جمله نقشه‌ای که در «موزه ملی قاهره» موجود است و همین‌طور نقشه‌ای در کتابخانه «اسکندریه» مصر که در آن «بحر فارس» بسیار روشن به چشم می‌خورد. این نقشه به عنوان میراث جهانی در یونسکو ثبت شده، خود عرب‌ها به آن افتخار می‌کنند و آن را «میراث فرهنگی» خود برمی‌شمرند. در موزه واتیکان هم چهار نقشه کروی وجود دارد که به «بحر فارس» اشاره دارند.

نقشه معروف دیگر، «صورة العرض المحيط و الاقالیم» است که اقیانوس‌ها و مناطق را نشان می‌دهد و نقشه دنیاست. این نقشه مربوط به ۹۰۰ سال پیش است. در آن زمان زمین را همچون سینی صافی می‌پنداشتند که وقتی دریا را پشت سر بگذاری به کوه «قاف» می‌رسی و بعد از آن دیگر چیزی نیست. در این نقشه، خلیج فارس و سه جزیره «خارک»، «قشم» و «هنگامه» مشخص‌اند.

نقشه دیگری که به دلیل معروفیتش تحریف نشده، یکی از پنج نقشه استخری است که به «صوره بحر فارس» اشاره کرده است. اصل نقشه‌های او در موزه‌های انگلیس و استانبول است.

آگهی تجاری در روزنامه «الاحرام» بود که تا آنجا که من بررسی کردم، تا سال ۱۹۴۹ این تبلیغ چاپ می‌شد؛ پس از آن نیز چندان دقت نکردم؛ چون فکر نمی‌کردم روزی به عنوان مدرک بتوان از آن بهره برد؛ اما تا آنجا که می‌دانم تا سال ۱۹۶۸ هم چاپ می‌شده است. در این آگهی نام خلیج فارس وجود داشت و من یک کپی از آن گرفته‌ام.

نقشه معروف دیگر، نقشه‌ای به نام «جیهانی» است که لوگوی کنفرانس معروف و پرسروصدای خاورمیانه بزرگ در مراکش شد. در این نقشه، خارک و «لافت» که نام قدیم قشم است و بندر تاریخی «سیراف» که در آن نیز آثار و کتیبه‌هایی با خط میخی مربوط به دوره هخامنشی کشف شده، دیده می‌شود و به «دریای فارس» هم اشاره شده است؛ البته در اصل، این نقشه، فارسی است و محتویات آن به فارسی نوشته شده است؛ دریای مصر، دریای فارس، جای بیرون آمدن آب نیل که معتقد بودند رود نیل از کوه‌هایی به نام «گُمر» یا «قمر» می‌آید و....

جالب آن است که در این نقشه رود نیل بعد از سودان است و شاخه‌ای از رود نیل از اوگاندا و شاخه دیگری آن از اتیوپی که نزدیک جزایر کمر است، می‌آید. این نشان می‌دهد که این نقشه بسیار دقیق و علمی است؛ یعنی اینکه در آن زمان - حدود ۹۰۰ سال پیش - توانسته چنین چیزی را نشان دهد، دقت آن را می‌رساند. نکته‌ای که در مورد این نقشه‌ها وجود دارد، این است که در قدیم،

شمال نقشه‌ها در پایین نقشه قرار می‌گرفت؛ یعنی این نقشه باید برگردانده شود تا شمال و جنوب آن درست شود.

پرسش: این نقشه‌ها «بطلمیوسی» است؟ ریشه اطلاعاتی همچون صاف‌بودن زمین در این نقشه‌ها از کجاست؟ به نظر می‌رسد جای پای نظریه «Geocentric» و «زاویه مرکزی» که همگی مبنای یونانی و بطلمیوسی دارد، در این نقشه‌ها به چشم می‌خورد.

پاسخ: خیر؛ اصلاً و به هیچ وجه رسم‌کنندگان این نقشه‌ها - چه استخری، چه جیهانی و...- بطلمیوس را نمی‌شناختند و فقط براساس دستاوردهای خود این نقشه‌ها را رسم می‌کردند. ایرانی‌ها معتقد بودند، این سینی روی شاخ گاوی قرار دارد که در هر نوروز آن را از روی یکی از شاخ‌هایش به روی دیگری می‌اندازد. این اطلاعات آن‌قدر عمومی بوده که بسیار بعید است ربطی به بطلمیوس داشته باشد؛ ضمن آنکه نقشه‌های بطلمیوسی به این دقت نیستند، این همه اسم در آن وجود ندارد و کلی‌تر از اینهاست. این نقشه از نقشه بطلمیوس بسیار کامل‌تر است.

سند دیگر، فرشی است که در زندان بغداد در دوره «صدام حسین» بافته شده است. نقشه این فرش، نقشه رسمی دولت عراق است و بافنده آن هم عراقی است. این نقشه در سال ۱۹۶۰ چاپ و ۱۰ سال پس از آن این فرش بافته شده است. مالک فرش که در عراق است، آن را نمی‌فروشد؛ اما معتقد است که در زندان چندین فرش دیگر، مانند این بافته شده؛ چراکه نقش آن، نقشه رسمی دولت عراق بوده است.

برخی اعراب می‌گویند، خلیج فارس نام‌های دیگری هم داشته و ترک‌ها به خلیج فارس «Basra Körfezi» می‌گویند؛ البته ترک‌ها در نقشه‌های لاتین و انگلیسی‌شان همان «Persian Gulf» می‌نویسند و به همین دلیل ما حساسیت نداریم.

یکی از تخصص‌های من زبان‌شناسی و ریشه‌یابی لغات (Etymology) در این حوزه‌هاست. ترکان عثمانی با ایران جنگ‌های خونینی بر سر برخی مناطق داشته‌اند. آنها بسیاری مناطق از جمله مصر را تصرف کردند؛ اما جرأت نکردند به سمت ایران آیند؛ چراکه ایرانیان شکست‌های سختی به آنها دادند. آنها حتی جرأت نمی‌کردند به کربلا و نجف نزدیک شوند. در دوره عثمانی، کربلا به ایران تعلق داشت. در کربلا و نجف در بسیاری جاها می‌بینیم که مثلاً نوشته شده: «محمدشاه دستور ساخته شدن اینجا را داد.» ناصرالدین شاه و... بارها به این مناطق سفر می‌کردند و آنجا را ملک خود می‌دانستند؛ ولی مناطقی همچون بصره کلاً دست عثمانی‌ها بود.

خلیج‌های بسیاری در این منطقه وجود دارد که یکی از آنها خلیج بصره است. چندین سند در سازمان ملل به دلیل اختلافات عراق و دیگران منتشر شده که در آنها نوشته شده: «Bay of Basra» خلیج‌های کوچک را Bay می‌نامند؛ بنابراین «Basra Körfezi» نامی محلی در نقشه‌های ترکی است و بحر فارس نام اصلی منطقه است.

در یکی از نقشه‌های ترکی که مربوط به حدود ۲۰۰ سال پیش است و سند معروفی است، در کنار «Basra Körfezi» نوشته شده: «بحر محیط عجم» که ترجمه «Persian Sea» است. اصولاً عرب‌ها و ترک‌ها این عبارت را به این شکل

ترجمه می‌کنند. اکنون عرب‌ها به این نقشه عثمانی‌ها استناد می‌کنند تا خلیج فارس را خلیج بصره معرفی کنند؛ حال آنکه در این نقشه همه مناطق که با عنوان «ممالک ایران» معرفی شده، کاملاً مشخص است و اهمیت این نقشه در همین نکته است. در این نقشه «ممالک ایران» و «ممالک محصوره» خود را به روشنی نشان داده‌اند.

پرسش: پس اگر در این نقشه به جای خلیج فارس، عثمانی‌ها «Basra Körfezi» نوشته‌اند به دلیل اختلافات ایران و عثمانی بوده است؟

پاسخ: صرفاً به دلیل اختلافات ایران و عثمانی است. می‌دانید که در دوره‌ای از تاریخ دعوای عربی و عجمی داشتیم که پس از مدتی به دعوای ایرانی و عثمانی تبدیل شد و جنگ‌های خونینی با عثمانی‌ها داشتیم. یکی از اختلافاتی که درباره رودهای جنوب داریم، نام «شطالعرب» است که عثمانی‌ها بر آن گذاشته‌اند. خود عرب‌ها هیچ‌گاه پیش از عثمانی‌ها این رودها را به این نام نخواندند. این رودها «کارون»، «رود اروند» و... خوانده شده و نام‌های گوناگونی دارند؛ ولی شطالعرب نامی است که آنها گذاشته‌اند و ما نیز در اسناد ایرانی خود، همین نام را به کار برده‌ایم.

جالب آن است که مثلاً خوزستان در همه اسناد کهن خود عرب‌ها خوزیه است؛ ولی ما در دوره کوتاهی نام آن را عربستان گذاشته‌ایم که از اشتباه‌های بعضی دوره‌های تاریخی است. درباره ریشه واژه بصره نیز باید گفت، این واژه در واقع «پس‌راه» بوده است. کژراهه، بی‌راهه، پس‌راه و... همه کلمات فارسی هستند. اصلاً خوشبختانه ۸۰ درصد نام مناطق عراق، پارس است؛ مثلاً بغداد که واژه‌ای پارسی به معنای «خداداده» است.

نقشه دیگری که در «انجمن عرب-امریکن» (عرب‌های آمریکایی) چاپ شده و زیر آن نوشته شده: «1996, Map of U.S.A» است که در آن هم نام خلیج فارس به چشم می‌خورد؛ همچنین نقشه چرمی که در حراجی به بهای ۶۰ هزار دلار به فروش رسید، بنده عکس اصل آن را دیده‌ام. دقیقاً در آن هم نوشته شده: «Sinus Persicus».

نقشه بعدی، نقشه‌ای است که مجله سازمان حج و اوقاف عربستان چاپ کرده، در آن، منطقه گسترش ابتدایی اسلام ترسیم شده و نام خلیج فارس هم آمده است. از طریق آن می‌توان فهمید اسلام به کجاها راه پیدا کرده، دقیقاً این نقشه همانند نقشه‌ای است که دانشنامه «بریتانیکا» برای دوره امپراتوری هخامنشی کشیده است. با دقت در این نقشه می‌بینید که اسلام در جاهایی نفوذ پیدا کرده که فرهنگ ایرانی داشته‌اند.

«نقشه رسمی دولت عربستان» مورد بعدی است و مربوط به سال ۱۹۶۵ یا ۱۹۵۹ است. شیوه املاي بحر فارس در این نقشه، دقیقاً با نقشه‌ای که در مصر است و به ثبت یونسکو رسیده، مطابقت دارد.

پیش از میلاد مسیح نیز در کتاب «هرودوت» و کتاب «پلینیوس» از شهری به نام «ابله» یاد شده که همان «آپولو» یا «آپولوبوس» است و به آپولو بیشتر شهرت دارد؛ شهری گمشده در حدود بصره و با بعضی توصیف‌ها حوالی ایران؛ البته بعضی توصیف‌ها نشان می‌دهد، باید بصره باشد؛ ولی با توصیف‌هایی که پلینیوس کرده، به نظر من حوالی بندر آبادان و... است. از حاکم عادل فارسی که داشته، بسیار تعریف شده، پلینیوس همه این مناطق را فارسی دانسته و در کتاب خود مناطق فارسی و عربی را تعیین کرده؛ حتی عمان و شهری را که در ورای آن

است، متعلق به فارس‌ها دانسته است. یکی از نقشه‌هایی که در سایت ولیدالطلاک تحریف شده، همین است. در این نقشه «Persian Sea» را از کنار «Gulf of Basra» حذف کرده است.

نقشه بعدی نقشه «National Geographic» است. این مؤسسه در چاپ‌های پیش از تحریف نقشه خود از Persian Gulf و سه جزیره در آن یاد کرده؛ ولی در دوره‌ای که این نقشه را تحریف کرد، Persian Arabian Gulf را جایگزین کرد و درباره جزایر هم نوشت که این جزایر اختلافی هستند؛ البته بعدها پس از حماسه‌ای که یک میلیون امضاء در اینترنت برای Persian Gulf جمع‌آوری شد، این نقشه را اصلاح کرد و بنده اصلاح‌شده آن را دارم.

اسنادی هم وجود دارد که در سازمان ملل ثبت شده است؛ بدین شکل که کشورها اسنادی را که با هم امضاء می‌کردند، به دبیرخانه سازمان ملل می‌فرستادند تا ثبت شود و در میان آنها نام خلیج فارس بارها به چشم می‌خورد.

پرسش: گفتید، عرب‌ها از دوره‌ای شروع کردند به هزینه‌کردن برای اینکه به جای خلیج فارس از خلیج عربی استفاده شود. آیا همان‌طور که در کشورهای غربی مرسوم است که حتی اسناد محرمانه خود را پس از مدتی منتشر می‌کنند، سندی دال بر روشن کردن قصد و نیت عرب‌ها وجود دارد؟

دیگر اینکه پندار ما از عرب‌ها چنین نیست که آن‌قدر زیرکی داشته باشند که بخواهند بدون کمک دیگری چنین بازی را آغاز کنند. این مسأله را خود عرب‌ها دنبال می‌کنند یا به آنها کمک می‌شود؛ چنانچه وزارت خارجه انگلیس به BBC ابلاغ کرده، در برنامه‌های عربی به جای خلیج فارس از خلیج عربی استفاده کنند.

تحلیل شما چیست؟

پاسخ: در مورد پرسش نخست، هنگامی که رئیس « Federation of Russia Map» (فدراسیون نقشه‌برداری روسیه) به جلسه‌ای که در سازمان نقشه‌برداری برگزار شده بود، آمد، نقشه‌ای با خود آورده بود که زیر نام خلیج فارس با خط ریز نوشته بود: «Arabian Gulf».

پرسیدم: «چرا چنین چیزی نوشته‌اید؟»

پاسخ داد: «من از حساسیت‌های ایران آگاهم. حقیقت آن است که قراردادی با امارات بسته‌ایم که برایشان نقشه تهیه کنیم و آنها گفته‌اند، این نام، محلی است و باید در پراتز قید شود.» سپس من به طور خصوصی از او پرسیدم، چقدر بابت بستن این قرارداد از امارات گرفته‌اند و او پاسخ داد که امارات در حدود ۵۰ میلیون دلار پرداخته است.

اکنون چه سندی بالاتر از این می‌تواند وجود داشته باشد؟ نمونه دیگری که خودم در مراکش دیدم، چیزی مشابه همین ماجرا بود که این آقا با شفافیت بیان کرد؛ چراکه آن را صرفاً قرارداد همکاری بین دو کشور می‌دانست.

در مورد پرسش دوم، البته استعمار باید زمینه را مناسب بیند تا وارد عمل شود. اصولاً ناسیونالیسم عربی را انگلیسی‌ها درست کردند. این مسأله‌ای است که همگان به آن اذعان دارند؛ مثلاً «لورنس عربستان» و داستان‌های دیگری که خلق شد، به همین منظور بود. مقالات بسیاری در این باره نوشته شده؛ از جمله دکتر «فرخ کاوه» درباره قوم‌گرایی عربی و ناسیونالیسم آنان کتابی دارد و به همه این بازی‌ها اشاره کرده است.

انگلیسی‌ها به‌راستی زرنگانده. نخستین بار پرتغالی‌ها همه سواحل آفریقا را گرفتند. اگر از کازابلانکا در شمال آفریقا، این قاره را دور بزیند و به بندر هرمز

بازگردید، در همه سواحل، قلعه پرتغالی خواهید دید؛ اما اکنون پرتغالی‌ها کجا هستند؟ نه یکی از آنها وجود دارد و نه فرهنگی از آنان باقی است؛ حتی به ندرت به واژه‌ای از زبان آنها برخورد می‌کنید؛ چراکه آنها با تعصب و خشونت به صحنه آمدند؛ اما انگلیسی‌ها با زبان نرم و ملایم به هر کجا که رفتند، گفتند، آمده‌اند رئیس قبیله را ببیند و به او اظهار وفاداری کنند. عکس‌های آنان هنگام تعظیم به رؤسای قبایل موجود است.

انگلیسی‌ها با چنین ترفندهایی به صحنه آمدند، نه تعصب قومی، نه ملی و نه دینی داشتند و فقط به دنبال منافع مالی بودند. آنها با زیرکی پرتغالی‌ها را از همه سواحل بیرون راندند، به جای آنان قرار گرفتند و زبان خود را رسمی کردند؛ حتی فرانسوی‌ها هم موفق نبودند.

نخستین کسی که گفت، به جای خلیج فارس از خلیج عربی استفاده کنید، «رودریگو اون» کارگزار انگلیس در کویت و بحرین (منطقه غربی خلیج فارس) در مقاله «Documentary on the Golden Bowl of the Arabian Gulf» بود. این کتاب، نخستین کتابی است که در دفاع از نام خلیج عربی نوشته شد. او می‌گفت، با آنکه در همه اسناد و مدارک نام خلیج فارس را دیده؛ ولی در مدتی که در آن منطقه بوده، متوجه شده که در این سواحل همه عرب هستند؛ بنابراین ادب حکم می‌کند که به اینجا بگوییم خلیج عربی. این تخم لق از اینجا در دهان ناسیونالیست‌های عربی افتاد. پس از آن، این مقاله در مجله «المجله» چاپ کویت ترجمه و چاپ شد. امیر کنونی کویت، وزیر فرهنگ آن دوره بود و این مجله زیر نظر او چاپ می‌شد.

گرداندگان این مجله، روشنفکران مصری و فلسطینی بودند. آنها این مطلب را چاپ کردند و پس از آن شروع کردند به ادعا کردن در مورد خلیج عربی و حتی اهواز را هم از آن خود دانستند. جالب است تلاششان برای تغییر نام خلیج فارس به دلیل طمعی بود که به خوزستان و جزایر داشتند. آنچه در این باره می‌گویم، کاملاً علمی است؛ چراکه خود، مقالات آنها را دیده و از آنها کپی گرفته‌ام.

پرسش: اگر اشتباه نکنم، برخی پیشنهاد داده‌اند، برای از بین رفتن اختلافات، به جای خلیج فارس یا خلیج عربی به این منطقه «خلیج اسلامی» گفته شود. آیا چنین پیشنهادی داده شده است؟ آیا این پیشنهاد، در خور تأمل و بررسی است و اگر عملی شود، پیامدهای آن چیست؟

پاسخ: خوشبختانه دلایل بی‌شماری داریم که هرگز روی این مسأله، تعصب قومی نداشته‌ایم. بعد از انقلاب برخی شیوخ عرب در جلسه‌ای گفتند: «این سه جزیره را شاه به زور از ما گرفته و اگر شما می‌خواهید عدالت اسلامی را اجرا کنید، آن را به ما بازگردانید.» یک نفر هم در خلال این ماجرا گفت که خلیج نه عربی و نه فارسی است، بلکه اسلامی است. عرب‌ها باید از این پیشنهاد استقبال می‌کردند؛ چراکه آنها بودند که چالش ایجاد کرده بودند.

در مدت تلاش‌هایم برای تهیه کتابم، برخی، تلاشم را بیهوده می‌دانستند و می‌گفتند، فرقی ندارد چه نامی بر این منطقه باشد؛ بنابراین برخی ایرانی‌ها اصلاً تعصبات قومی ندارند؛ حتی کسی که مسئولیت دارد که از نظر قانونی به این مسأله رسیدگی کند. در چنین وضعیتی عرب‌ها باید بی‌درنگ به پیشنهاد ایران پاسخ مثبت می‌دادند؛ ولی دریغ از یک نشریه، رسانه یا هر جای دیگری که

عرب‌ها این موضوع را بازتاب داده باشند. آنها حتی طلبکار هم بودند و باز ایران را محکوم می‌کردند که نمی‌خواهد از نام خلیج عربی دفاع کند.

حال در این زمان می‌گویند، ایران که این‌همه از اسلام دفاع می‌کند، چرا می‌گوید خلیج فارس و نمی‌گوید خلیج اسلامی. ما در پاسخ آنها می‌گوییم، اگر شما حسن‌نیت دارید، این را در نقشه‌های خود بنویسید. ایرانی‌ها هم آرام‌آرام حساسیت‌هایشان از بین خواهد رفت؛ بنابراین آنها باید آغازگر باشند تا ما هم ادامه‌دهنده باشیم.

پرسش: آیا نمی‌توان از طریق سازمان بین‌الملل، قراردادی بسته شود تا موضوع رسمیت یابد؟

پاسخ: اصولاً به چنین پیشنهادی افکار عمومی ایراد خواهند گرفت. اکنون افکار عمومی ایرانی‌ها چنان به جوشش درآمده که کنترل‌پذیر نیست. تا چند سال پیش که ما پی‌گیری می‌کردیم، کسی همراه نبود و اکنون با چنان شدتی این قضیه دنبال می‌شود که ما دیگر خواهان گام‌های آهسته‌تر هستیم؛ ولی اگر عرب‌ها این حسن‌نیت را نشان دهند و به جای آنکه بگویند، خلیج عربی، از خلیج اسلامی استفاده کنند، فکر می‌کنیم حساسیت‌های ایرانی‌ها بسیار کمتر خواهد شد. اکنون به دلیل حسن‌نیت نشان ندادن عرب‌ها، واکنش ایرانی‌ها هم هر روز تندتر شده است.

پرسش: ابتدا می‌خواهم از برگزار شدن چنین نشستی سپاسگزاری کنم؛ چراکه این قضیه و پرداختن به تاریخ و فرهنگ ایرانی بسیار مهم است و پیش از این یا اصلاً صورت نمی‌گرفت یا بسیار کم پیش می‌آمد و چندان در جامعه بازتاب نداشت. بنا بر مصداق ضرب‌المثل «عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد»

با اصرار آنها، ما ناچار شدیم به منابع خود بازنگری داشته باشیم و بیشتر درباره تاریخ کهن ایران بدانیم.

پرسش من درباره جزایر «ابوموسی»، «تنب بزرگ» و «تنب کوچک» است که امارات روی آنها مدعی شده. در این باره توضیح دهید.

پرسش دوم اینکه آیا فکر می‌کنید، اگر اکنون و در وضعیت فعلی جامعه، از خلیج اسلامی استفاده شود، آیا ایرانی‌ها می‌پذیرند؟

پاسخ: در مورد جزایر سه گانه، خوشبختانه آن قدر سند موجود است که چنین ادعاهایی را به راحتی رد می‌کند؛ مثلاً کتابی به نام «النزاع بین دولة الامارات العربیة و ایران حول جزر «ابوموسی و طناب الکبری و الصغری» فی الوثائق البریطانیة» که اتفاقاً چندان معروف نیست، اما مستندات جالبی دارد، یکی از این موارد است. این کتاب که پایان‌نامه دکتری «ولید حمدی اعظمی» بوده، با هزینه خود امارات چاپ شده و آن قدر اسناد گویایی دارد که فکر نمی‌کنم به چیزی بیش از آن نیاز داشته باشیم. در این اسناد بریتانیایی آمده که سال ۱۹۸۶ ایران به دولت بریتانیا اعتراض داشته که چرا در فلان اختلاف قبیله‌ای در بحرین دخالت کرده؛ چراکه این منطقه از اتباع ایران به حساب می‌آمده است.

در سند دیگری آمده، در سال ۱۹۰۴ هنگامی که نیروهای ایرانی وارد جزایر می‌شوند، می‌بینند انگلیسی‌ها پرچم خود را برافراشته‌اند و آن را برمی‌دارند. انگلیسی‌ها اعتراض می‌کنند که وقتی به چراغ دریایی خود سرک می‌کشند، حق دارند پرچم خود را هم برافراشته کنند. حدود ۸۰ نامه بین ایران و بریتانیا رد و بدل شده که اسنادش در این کتاب موجود است.

این موضوع حل شده و ادعای امارات در این باره بیهوده است. به جز اسناد تاریخی و بین‌المللی که ما داریم، حقوق بین‌الملل در توافقی بین کشورها برای تقسیم فلات خلیج فارس، جزایر تنب بزرگ و کوچک را به ما داده است. دو کنوانسیون دربارهٔ دریاها وجود داشت که آمیختگی این دو به قانون دریاها منجر شد. ساحل، فلات قاره، منطقهٔ اقتصادی که تعریف شده است، در مورد تنگه‌های بسته هم رضایت کشورها شرط است و کشورها هم رضایت دادند که فلات قاره خط وسط باشد؛ یعنی تا وسط خلیج فارس منابع زیرزمینی دریا برای ایران است و روی دریا هم ما یک «حد ۱۲ مایلی» و یک «مجذور مشترک» داریم.

بنا به این توافق از آنجا که دو جزیره تنب بزرگ و کوچک در نیمهٔ شمالی ماست، برای ما به شمار می‌آید؛ اما اختلاف سر ابو موسی بود که بخش کوچکی از آن در آن سوی خط وسط می‌افتد که آن را هم با قرارداد ۱۹۷۱ حل کرده‌ایم و ماجرا پایان یافته است.

در مورد پرسش دوم، اگر همان زمان که ایرانی‌ها بحث خلیج اسلامی را طرح کردند، عرب‌ها می‌پذیرفتند، با توجه به اوضاع آن زمان به احتمال زیاد ایرانی‌ها نیز می‌پذیرفتند. آن زمان از رادیو عراق می‌شنیدم که از خلیج عربی استفاده می‌کند و حساسیتی هم نبود. من خود فکر می‌کردم که عرب‌ها می‌گویند خلیج عرب و ما هم می‌گوییم خلیج فارس و هر دوی اینها درست بوده است؛ ولی بعدها یعنی در آن زمان که عضو هیأت علمی دانشگاه مشهد بودم، به دلایلی کنجکاو شدم.

هنگامی که در کلاسی به نام «سیاست و حکومت در خلیج فارس» بحثی دربارهٔ جزایری که گفتید، پیش آمد، از آنجا تصمیم گرفتم بررسی کنم که آیا به‌راستی ما به‌حق هستیم یا آنها. پس از تحقیقات فهمیدم که ما بالاتر از حق هستیم؛ چراکه

آنها حتی یک سند هم ندارند. در آن زمان آن‌قدر جو ایران در این مورد ملایم بود و گرایش به سمت خلیج‌اسلامی نامیدن خلیج‌فارس وجود داشت که اگر عرب‌ها زرنگ بودند و نیت خالصانه‌ای داشتند و واقعاً می‌خواستند این مشکل را حل کنند، ایرانی‌ها نام خلیج‌اسلامی را می‌پذیرفتند.

پرسش: یادم می‌آید اوایل انقلاب در دانشگاه، دکتر سیاح به این صحبت آقای خلخالی که می‌گفت: «به جای خلیج‌فارس یا خلیج‌عربی بگویم خلیج‌اسلامی.» واکنش نشان داد و در تماس تلفنی با دفتر امام (ره) اعتراض خود را نسبت به این مساله اعلام کرد.

ایشان معتقد بود این صحبت ابعاد و پیامدهای حقوقی در سطح بین‌المللی خواهد داشت؛ یعنی هرکس از هر جای دنیا با ادعای مسلمانی می‌تواند حقی در این منطقه داشته باشد؛ بنابراین آیا نباید در طرح چنین پیشنهادهایی به پیامدهای بین‌المللی و حتی ایجاد اختلاف در حد و حدود مرزها دقت شود؟

پاسخ: همان‌طور که گفتم، در حال حاضر دیگر افکار عمومی، تغییر نام را نمی‌پذیرند و شرایط برای چنین کاری مهیا نیست.

پرسش: به نظر من در اینجا نکته‌ای نادیده گرفته می‌شود؛ مثلاً هنگامی که در سال ۱۹۱۷ انقلاب بلشویکی در روسیه به پیروزی رسید، طرفداران انقلاب در اثر تب انقلابی بسیاری قراردادهایی را که ظالمانه با کشورهای همسایه منعقد شده بود، یک‌جانبه باطل کردند. ما نیز از این اتفاق و قراردادی که ۱۹۲۲ بسته شد، بسیار بهره بردیم؛ یعنی بنا بر آن قراردادهای پیشین، که خود روس‌ها فسخ کردند، در دریای خزر مشکلاتی پیدا خواهیم کرد.

«تب انقلابی» در ابتدای انقلاب ما نیز باعث شد، شعارهایی سر دهیم که مبتنی بر منافع ملی نباشد؛ همچنین باید در نظر داشت، این جمله امام (ره) که «ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است» به دلیل شرایط آن زمان بود که برای اتحاد جهان اسلام به ناچار در اولویت قرار می‌گرفت؛ اما هنوز هم به نظر می‌رسد در مواردی، دفاع از منافع ملی مشکل‌ساز باشد.

نخستین بار چند سال پیش در نشست سفرا در وزارتخانه، «حسن روحانی» صحبت از منافع ملی به میان آورد. تا آن زمان کسی جرأت اینکه منافع ملی را جزو مباحث ایدئولوژیک طرح کند، نداشت.

تصور من این است که آن تب انقلابی و بنیان‌های ایدئولوژیک مؤثر بوده و این بحث را بیش از آنکه اعراب دامن بزنند، خود ما دامن زدیم و اینکه به جای خلیج فارس بگوییم خلیج اسلامی یا آنکه لودر برداریم و برویم شیراز را خراب کنیم، مربوط به همین مسأله است.

پاسخ: درست است؛ اینها مسائلی است که با توجه به اینکه ما نسل آن دوره هستیم، بهتر درک می‌کنیم. جوی که در آن زمان وجود داشت، صحبت درباره چنین چیزهایی را می‌طلبید. صحبت از منافع ملی یا منافع اسلامی یا...، بسته به شرایط پیش می‌آید؛ ولی به هر حال نشان می‌دهد که سیاست‌مداران ما به افکار عمومی توجه دارند و این‌طور نبود که همیشه از یک فرمول یا یک پشتیبانی کنند. آنها در طول سال‌ها بنا به تغییرات افکار عمومی راه‌های دیگری را برگزیده‌اند؛ مثلاً در قضیه بالکان از مسلمانان بوسنی و هرزگوین بسیار دفاع کردیم؛ ولی اکنون همان مسائل را کوزوو دارد؛ حال آنکه دولت ما به هیچ‌وجه

حاضر نیست کوزوو را به رسمیت بشناسد و برایش هزینه کند؛ در حالی که مسلمانانند و ما باید غم مسلمانان را به دل داشته باشیم.

پرسش: من بیشتر می‌خواهم دیدگاه خود را بگویم. اینکه به جای خلیج فارس بگوییم خلیج اسلامی، همچنان که شما هم گفتید افکار عمومی نمی‌پذیرد. اشتباهی که از زمان انقلاب به بعد مرتکب شدیم این بود که تلاش نکردیم حس میهن‌پرستی را میان اقشار مختلف مردم تقویت کنیم و فقط به مسائل اسلامی توجه داشتیم. درست است که اسلام دین ماست و به آن علاقه داریم؛ ولی آیا ملیت ما هم جزو چیزهایی نیست که باید به آن علاقه داشته باشیم و از آن دفاع کنیم؟ امروز اگر از خلیج اسلامی استفاده کنیم، فردا می‌بینیم اعراب یکی یکی شعرا و بزرگان ما را هم به نام خود معرفی می‌کنند و باید متوجه چنین پیامدهایی باشیم.